



گرایش نثر فارسی به زبان عربی در حوزه متون پزشکی ایرانی - اسلامی

محسن باغبانی^{*۱}

^۱ دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

خلاصه مقاله

مقدمه: این مقاله با ذکر شواهدی از چند متن فارسی پزشکی، در صدد تبیین برخی مصادیق عربی‌گرایی در این متون و نقش درخور توجه آن در فرآیند تصحیح، ترجمه، و ویرایش متون قدیم پزشکی و به تبع، پژوهش و نگارش آثار جدید بر پایه متون کهن است. اهمیت موضوع عربی‌گرایی در متون پزشکی از آن رو است که هیچ یک از آثار مهم پزشکی قدیم که به زبان فارسی نوشته شده‌اند از منابع عربی این علم بی‌بهره نبوده‌اند و در برخی موارد، این آثار «ترجمه» کامل یک متن یا ترکیبی از ترجمه و تفسیر و تاویل چند متن عربی‌اند.

هدف: عربی‌گرایی متون فارسی که هم در سطح واژگان و اصطلاحات، و هم در سطح سبک و سیاق نوشتار و ساختار کلی متن قابل بررسی است، سبب پیچیدگی، ابهام، و حتی نارسایی محتوای قسمت‌هایی از این آثار شده است. از این رو، برای فهم درست این متون که پیش‌نیاز هر نوع تصحیح، پژوهش، و نگارشی است باید به موضوع گرایش نثر متون فارسی پزشکی به زبان عربی توجه کافی داشت.

مواد و روش‌ها: این مطالعه از نوع کتابخانه‌ای بوده و در آن، کتب مرجع طب سنتی بررسی و جمع‌بندی و دسته‌بندی شده و توضیح مطالب فقط با استفاده از خود کتب انجام گرفته است. با مراجعه به نمونه‌ها، ویژگی‌هایی استخراج شده که از راه تجزیه و تحلیل آن‌ها، می‌توان میزان بهره‌گیری متون فارسی از شیوه نگارش و کلمات عربی را معین کرد و ضمن ارائه دلایلی برای تبیین موضوع، روش‌هایی نیز برای برداشت و استفاده از این متون پیشنهاد کرد.

یافته‌ها: در قرون اولیه، گرایش به شیوه نوشتار عربی کمتر بوده و استفاده از واژگان و اصطلاحات عربی نیز بسامد کمتری داشته است. در آثار این دوره، برخی نویسندگان حتی به جای اصطلاحاتی چون رکن، خلط، و... معادل‌هایی چون آخشیج و مایه و... را به کار برده‌اند، اما در قرن‌های متاخر اکثر اطبا از این معادل‌گزینی پرهیز و استعمال آن‌ها را ترک کرده‌اند و عربی‌گرایی در متون پزشکی فارسی این دوران بسامد بیشتری داشته است.

نتیجه‌گیری: روشن کردن زوایای گرایش زبان فارسی به کلمات و ترکیبات و شیوه نگارش عربی، راهی برای رفع ابهام از این متون و مستندسازی دقیق آن‌ها به هنگام تصحیح است که دیر یا زود باید انجام بگیرد. بی‌شک، تصحیح دقیق این متون بر پایه توجه به ویژگی‌های زبانی آن‌ها ممکن است که راه را برای نگارش کتاب‌های جدید پزشکی به زبان فارسی امروز هموار می‌کند و به رشد و شکوفایی پزشکی ایرانی می‌انجامد.

نشر توسط شرکت کوثر. ۱۳۹۰

اطلاعات مقاله

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۲ آبان ۱۳۹۰

تاریخ تجدید نظر: ۲۰ آبان ۱۳۹۰

تاریخ پذیرش: ۰۱ آذر ۱۳۹۰

کلمات کلیدی:

عربی‌گرایی

متون فارسی پزشکی ایرانی

وام‌گیری زبانی

برخورد زبانی

◀ کاربرد در زمینه سیاست‌های بهداشت و درمان / پژوهش و آموزش پزشکی:

ارائه راهبردهایی جهت کاهش پیچیدگی در نگارش پژوهش‌های مبتنی بر متون پزشکی کهن.

◀ طریقه ارجاع به این مقاله:

باغبانی م. گرایش نثر فارسی به زبان عربی در حوزه متون پزشکی ایرانی - اسلامی. قرآن و طب. ۱۳۹۰؛ ۱(۳): ۷۰-۶۲. شناسه ثابت مقاله: 10.5812/quranmed.10627

*نویسنده مسئول: محسن باغبانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. تلفن: ۰۲۱-۹۸۰۵۱۳۴۳۳-۹۸

پست الکترونیکی: baghbani.mohsen@gmail.com

DOI: 10.5812/quranmed.10627

کلیه حقوق انتشارات مقاله نزد مرکز قرآن و عترت وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی محفوظ است.

نشر توسط شرکت کوثر

The translated version of: <http://dx.doi.org/10.5812.quranmed.10627>

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/3.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

۱- مقدمه

خراسانی و مجموعه کتب حکیم اعظم‌خان ناظم‌جهان (هر دو از اطباء شبه قاره) است که هر پنج فن طب را در خود جای داده و بخش مهمی از میراث طبی گذشتگان را حفظ کرده‌اند.

شاید سبب امر یکی این باشد که زبان مهم‌ترین آثار پزشکی مانند الحاوی و طب المنصوری رازی، القانون فی الطب ابوعلی سینا، کامل الصناعه الطبیه علی بن عباس اهوازی، شرح الکلیات القانون ابن ابی‌الحزم قرشی و دیگر شرح‌های قانون به عربی است که زبان علم در تمدن اسلامی محسوب می‌شده است. اثر کتاب قانون بر سایر متون پزشکی به حدی است که تقریباً همه آثار پزشکی بر اساس تیوب آن شکل گرفته‌اند و تقریباً کسی از نظم و ترتیب آن عدول نکرده است (۴). همین وابستگی سبب شده است کتاب‌های فارسی در بسیاری موارد ترجمه عبارات کلیدی قانون و شروح آن یا منابع دیگر باشند.

روشن است که در بحث تصحیح و ویرایش یک متن، وقتی موضوع ترجمه بودن مطرح باشد، برای حصول اطمینان از درستی متن و صحت مفاهیم ارائه شده، بجز استفاده از نسخه‌های معتبر، ناچار از توجه به دو نوع دیگر از ویرایش یعنی «ویرایش استنادی» (ضمیمه ۴) و «ویرایش ترجمه» (ضمیمه ۵) نیز هستیم. زیرا قدما خیلی کم و به‌ندرت نشانی مستندات خود را ذکر کرده‌اند و گاه متنی عربی را با سهل‌انگاری به فارسی ترجمه کرده‌اند و از این رو، اسباب مشتبه شدن امر بر خوانندگان فارسی‌زبان را فراهم آورده‌اند. فهم عربی بودن شیوه نگارش یک جمله در زبان فارسی و حدس زدن جمله عربی آن (ترجمه معکوس)، در اغلب موارد، کلیدواژه‌هایی برای جستجو در منابع در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد که به وسیله آن‌ها می‌تواند عبارت مورد نظر خود را در منابع عربی از راه جستجو با رایانه بیابد و صحت ترجمه فارسی را در مقایسه با متن عربی بیازماید. در نهایت نیز، پژوهشگر را به احتیاط علمی در تصحیح متن و برداشت از آن وامی‌دارد و سبب می‌شود تا در چند منبع معتبر، موضوعی را نبیند از اعتماد به ضبط نسخه‌ها خودداری کند و در قضاوت میان اختلاف نسخه‌ها تعجیل نرزد. این دانستگی هم پژوهشگران را به جستجوی بیشتر در منابع وامی‌دارد و به مستندسازی این آثار یاری می‌رساند و هم مصحح و ویراستار را از دستبردها و اصلاحات دور از واقع و مطابق مشرب امروز زبان فارسی باز می‌دارد (۵).

بررسی انواع وام‌گیری زبانی در نثر متون پزشکی، گویای موضوع جالب توجه دیگری است و آن نسبی است که میان فراوانی وام‌گیری واژگان عربی در متون پزشکی فارسی در قرن‌های مختلف و چگونگی این وام‌گیری وجود دارد. چنانکه در نمونه‌هایی که بعد از این ذکر می‌شود خواهیم دید، در قرن پنجم و ششم نویسندگان متون به معادل‌یابی در ترجمه‌ها و استفاده از واژه‌های فارسی بیشتر از متون قرن‌های ۲۱ و ۳۱ توجه داشته‌اند. برای نمونه، در قرون اولیه برخی اطبا به جای اصطلاح «رکن» از «آخشیح» که معرب «آخشیح» فارسی است (ضمیمه ۶)، به جای «رکن» و «خلط» از «مایه» (ضمیمه ۷)، و ... بهره برده و به ترجمه واژگان معمول عربی به فارسی گرایش داشته‌اند، اما در قرن‌های متاخر اکثر اطبا از معادل‌گزینی برای اصطلاحات پرهیز کرده و استعمال آن‌ها را ترک گفته‌اند و واژگان معمول عربی را نیز ترجمه نکرده‌اند و همین سبب شده عربی‌گرایی در متون پزشکی این دوران بسامد بیشتری داشته باشد. گردآوری این معادل‌ها (ضمیمه ۸) و زنده کردن برخی از آن‌ها یا ساختن معادل‌های جدید برای برخی اصطلاحات بر مبنای واژگان قدیمی - مانند آنچه اسماعیل ناظم در ترجمه کتاب قانونچه در ساخت معادل‌های «برتنی» و «درتنی» بر اساس سخن صاحب ذخیره برای اسباب بیماری انجام داده است (ضمیمه ۹) - موضوعی است که شایستگی توجه بیشتر نویسندگان در زمان نگارش آثار جدید طبی را دارد.

این مقاله با ذکر شواهدی از چند متن فارسی پزشکی، در صدد تبیین برخی مصادیق عربی‌گرایی در این متون و نقش درخور توجه آن در فرآیند تصحیح، ترجمه (ضمیمه ۱)، و ویرایش متون قدیم پزشکی و به تبع، پژوهش و نگارش آثار جدید بر پایه متون کهن است. موضوع عربی‌گرایی متون فارسی که هم در سطح واژگان و اصطلاحات، و هم در سطح سبک و سیاق نوشتار و ساختار کلی متن قابل بررسی است، از نتایج ارتباط و اختلاط دو زبان عربی و فارسی یا به تعبیر زبان‌شناسان برخورد زبانی (Language Contact) است و از زیرمجموعه‌های موضوع کلی پدیده‌های قرضی زبان (Loan linguistic phenomena) یا وام‌گیری زبانی (Language Borrowing) به شمار می‌رود (۱).

بررسی متون فارسی نگاشته شده در قرون گذشته نشان می‌دهد که رابطه متقابل دو زبان عربی و فارسی، پس از فروپاشی سلسله ساسانیان روند رو به رشدی داشته و تسلط قوم عرب بر سرزمین ایران و اسلام پذیرفتن ایرانیان، سبب تشخیص یافتن پدیده‌های قرضی عربی و راه یافتن واژه‌های عربی بسیاری به زبان فارسی شده است. ملک الشعرا بهار در کتاب سبک‌شناسی سیر نفوذ عربی در فارسی را از قرن نخست هجری تا زمانه ما به چهار دوره تقسیم کرده (۲) و با ذکر شواهدی برای هر دوره، در نهایت چنین داوری کرده است که «در نتیجه این آمیزش و اختلاط، زبان فارسی ضایع نشد، بلکه بر درازا و پهنا و ژرفای آن در افزود و از آن رو، ادبیاتی زیبا و تاریخی از این زبان به وجود آمد. این معنی تا قرن چهارم و پنجم دوام داشت. از قرن پنجم به بعد، تفنن در تقلید ادبای ایرانی از تازی زیادتر از اندازه و حد طبیعی رواج گرفت و ... این معنی باعث شد که نثر فارسی که در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم صدی پنج لغت تازی بیش نداشت، در نیمه ثانی قرن پنجم از صدی پنجاه تجاوز کرد و در قرن ششم و هفتم و هشتم تا صدی هشتم نیز کشید» (۲).

اهمیت موضوع عربی‌گرایی در متون پزشکی از آن روست که هیچ یک از آثار مهم پزشکی قدیم که به زبان فارسی نوشته شده‌اند از منابع عربی این علم بی‌بهره نبوده‌اند و در برخی موارد، این آثار «ترجمه» کامل یک متن یا ترکیبی از ترجمه و تفسیر و تاویل چند متن عربی‌اند. برای نمونه، حکیم ارزانی در مقدمه کتاب طب اکبر خود تصریح کرده است: «در خاطر حقیر ریخت که آن مجموعه کثیرالنتفع که در کمال متانت و اعتبار است [منظور کتاب شرح اسباب و علامات است] جهت عموم افاده و استفاده به لسان فارسی از زبان عربی مترجم ساخته شود» (۳) و در خاتمه کتاب مفرح القلوب نوشته است: «فقیر حقیر قانون و شروح آن را بتمامه ملاحظه کرده تحریر مقاصد می‌کند. اگر در بعض جا مطابق ظاهر قانون شیخ نیابند، این کلام را تفسیر کلام شیخ دانند و واهی نمانند» (۴).

توجه به آثار فارسی در حوزه پزشکی و زمان و مکان نگارش آن‌ها نشان می‌دهد که این آثار به چند سبب پدید آمده‌اند: نخست در مناطقی چون شبه قاره هند و در دوران سیطره زبان فارسی بر این سرزمین (ضمیمه ۲)؛ دوم در زمان رخوت زبان عربی در ایران و نگارش کتب علمی به زبان فارسی که فاصله زمانی میان دوران صفویه تا قاجاریه را در بر می‌گیرد؛ و سوم کتاب‌ها و رساله‌هایی که اطبا به فرمان یا برای پادشاهان یا بزرگان دیگر نوشته یا برای آموزش طب به فرزندان و شاگردان خود تحریر کرده‌اند (ضمیمه ۳). از این رو، عجیب نیست اگر نسبت کتب فارسی پزشکی به کتب عربی این علم اندک باشد که قدیمی‌ترین آن‌ها هدایه المتعلمین اخوینی بخارایی و ذخیره خوارزمشاهی سید اسماعیل جرجانی و آخرینشان متعلق به قرون متاخر (۳۱ هجری قمری) است که کامل‌ترین آن‌ها مجمع الجوامع محمد حسین عقیلی

۲- هدف

بود جن بلغم و سودا...». چنانکه گفته شد نشانه نخست عربی‌گرایی این عبارت سهولت ترجمه آن به زبان عربی است؛ بدین شکل: «باب الشقیقه». و قد ذکرتم قبل هذا انّ الدماغ ینقسم بقسمین. فان کانت هذه الاخلاط و الابخره کثیفه جدا فی القوام (یا: الشدیده الکثافه قواما) و لا تنتشر (یا: ولا تقدر ان تنتشر) فی جمیع اجزاء الدماغ و تبقون (یا: لبقائها) فی شق من الشقین (یا فی شق واحد من) الدماغ، بسمونها الشقیقه. وهذا إما من اخلاط الحارة اعنی الدم و الصفراء و من اخلاط الباردة کال بلغم و السوداء» (۶). عربی‌گرایی‌های این عبارت به قرار زیر است: «باب شقیقه». این شبه‌جمله که عنوان بحث را معین می‌کند گرایش به عربی دارد و مقتبس از عبارت «باب الشقیقه» است. علمای نحو در ترکیب این عبارت گفته‌اند که باب الشقیقه خبر است برای مبتدای محذوف هذا؛ یعنی جمله در اصل «هذا باب الشقیقه» بوده که خود صورت کوتاه شده جمله «هذا الباب باب یبحث عن مرض الشقیقه» است. «دماغ مقسوم است به دو قسم». این جمله نیز ترجمه‌ای است از: «ینقسم بقسمین» یا «کان مقسوم بقسمین».

«گر این اخلاط و بخارات سخت سطر باشد بقوام، چنانکه به همه اجزاء دماغ نتواند گسترده شدن چه اندر نیم شق بماند این را شقیقه خوانند». تعقید لفظی موجود در این عبارت حاصل ترجمه لفظ به لفظ از آن عربی به فارسی است. «و این از مایه‌های کرم بود اعنی خون و صفرا و از مایه‌های سرد بود جن بلغم و سودا». در زبان عربی، گاهی کلمات ذلک و هذا به کل مطلبی که در جمله پیش از آن‌ها وجود داشته اشاره می‌کنند نه به یک کلمه. در این جمله، مراد از «این» انواع بیماری شقیقه و اسباب آن است که اقتباس از شیوه نگارش عربی است. با این حال، تلاش اخوینی در استفاده از کلمات و ترکیباتی چون «سخت سطر به قوام»، «نیم‌شق»، «نتواند گسترده شدن»، «پیش»، «یاد کرده‌ام»، «بخارات»، «خون»، «سرد»، «گرم»، استفاده نکردن از واو عطف عربی میان جملات (به جای چنانکه و چه)، و تغییر جای بیشتر فعل‌ها در متن فارسی مشهود است. ترجمه «خلط» به «مایه»، و «کثیف» به «سطر» نیز در نوع خود قابل توجه است، زیرا در قرون بعد اکثر اطبا این دو اصطلاح را ترجمه نکرده‌اند. واژه‌های عربی و فارسی مورد استفاده در این عبارت چنین‌اند: شقیقه، دماغ، اخلاط، بخارات، قوام، صفرا، بلغم، سودا، باب، شق، مقسوم، قسم، اجزاء، اعنی (عربی)؛ کرده‌ام، باشند، است، نتواند گسترده شدن، بماند، خوانند، بود، پیش، این، یاد، دو، اگر، سخت، سطر، چنانکه، همه، نیم‌شق، مایه‌های، کرم، خون، سرد، جن، چه، که، از، به، اندر، را (فارسی). چنان‌که ملاحظه می‌شود، تعداد کلمات فارسی از عربی در این عبارت بیشتر است و واژه‌های عربی موجود در متن بیشتر از اصطلاحات علم طب‌اند.

۲-۴- نمونه دوم: از کتاب ذخیره خوارزمشاهی (قرن ششم هجری)

با آن که سید اسماعیل جرجانی نویسنده این اثر در مقدمه خود تصریح کرده است که «اگر چه این خدمت به پارسی ساخته آمده است، لفظ‌های تازی که معروف است و بیشتری مردمان معنی آن دانند و به تازی گفتن سبک‌تر باشد آن لفظ هم به تازی یاد کرده آمد تا از تکلف دورتر باشد و بر زفان‌ها روان‌تر، و از این لفظ‌ها بیشتری به پارسی نیز گفته آید تا هیچ پوشیده نماند» (۷) باز نثر او به سیاق عربی گرایش دارد. نمونه انتخابی این کتاب عبارت زیر است: «باب دوازدهم از گفتار چهارم اندر شناخت خمار و تدبیر آن. هرگاه که حرارت غریزی و قوت هاضمه ضعیف باشد طعام و شراب را اندر معده هضمی نیک نه باشد. و هرگاه که طعام و شراب را هضم نه‌باشد و فضل ناگوارید اندر تن به‌مانند فضل شراب را خمار گویند. و اسباب خمار پنج است: یکی ضعف قوت هاضمه، دوم ضعف قوت غاذیه، سوم سوء المزاجی که قوت‌ها بدان سبب

عربی‌گرایی متون فارسی که هم در سطح واژگان و اصطلاحات، و هم در سطح سبک و سیاق نوشتار و ساختار کلی متن قابل بررسی است، سبب پیچیدگی، ابهام، و حتی نارسایی محتوای قسمت‌هایی از این آثار شده است. از این رو، برای فهم درست این متون که پیش‌نیاز هر نوع تصحیح، پژوهش، و نگارشی است باید به موضوع گرایش نثر متون فارسی پزشکی به زبان عربی توجه کافی داشت.

۳- مواد و روش‌ها

این مطالعه یک تحقیق کیفی است که جامعه مورد مطالعه آن، حدود بیست کتاب مهم در طب سنتی است. محیط پژوهش در تحقیقات کیفی اصولاً با مطالعات کمی متفاوت است. در این تحقیق محیط جمع‌آوری داده‌ها عبارت است از کتابخانه‌های مجهز به کتب مرجع خطی و چاپی طب سنتی که مجهز به رایانه نیز باشند. در بخش اول، کلیه مطالب مرتبط با پژوهش در متون طب قدیم ایرانی، شناسایی و جمع‌آوری شده و از آن‌ها فیش‌برداری می‌شود. در مطالعات کیفی، تجزیه و تحلیل اطلاعات همزمان با جمع‌آوری داده‌ها صورت می‌گیرد، بنابراین در ضمن نمونه‌برداری از کتب، موارد گرایش به عربی در آثار حکیمان گذشته نیز بررسی می‌شوند. به مرور و در حین عملیات نمونه‌برداری، نمونه‌ها در رایانه ذخیره می‌شوند. سپس هر دسته از نمونه‌ها، به طور جداگانه بررسی می‌شوند و در انتها، جمع‌بندی و دسته‌بندی مطالب و توضیح مطالب فقط با بهره‌گیری از خود کتب صورت می‌پذیرد. این اصول به طور کلی از بررسی دسته‌های نمونه‌ها استخراج می‌شود؛ یعنی با مراجعه به نمونه‌های برداشته شده، خصوصیات و ویژگی‌های مشترک استخراج می‌شود. بعد از تجزیه و تحلیل، می‌توان دلایل گرایش متون فارسی پزشکی به زبان عربی را تبیین و پیشنهاد کرد.

در بخش دوم، تجزیه و تحلیل اطلاعات به شکل آنالیز محتوا (Content Analysis) است. بدین ترتیب که دسته‌های نمونه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و از داخل هر نمونه جانمایه (theme) آن استخراج می‌شود و مجموع این جانمایه‌ها یا درونمایه‌ها که مربوط به نمونه‌های یک دسته هستند در کنار هم قرار می‌گیرند و یک نمونه جدید را تشکیل می‌دهند. سپس با جمع بندی این جانمایه‌ها اصول صحیح مربوطه استخراج می‌شوند:

۴- یافته‌ها

شواهدی که برای تبیین موضوع عربی‌گرایی در زیر می‌آیند به طور اتفاقی از میان این متون انتخاب و براساس قدمت کتب مرتب شده‌اند. روشن‌ترین گزینه بر عربی بودن سبک نوشتار متون فارسی مورد بحث، سهولت ترجمه لفظ به لفظ آن‌ها به عربی است که در ذیل هر عبارت انجام گرفته است. بجز این، در هر نمونه انواع وام‌گیری و ویژگی‌های هر عبارت نیز بررسی شده و از ذکر موارد مشابه عربی‌گرایی پرهیز شده است.

۴-۱- نمونه نخست: از کتاب هدایه المتعلمین اخوینی بخارایی (قرن پنجم هجری)

عبارت انتخابی این است: «باب شقیقه. و بیش از این یاد کرده‌ام که دماغ مقسوم است به دو قسم. اگر این اخلاط و بخارات سخت سطر باشد بقوام چنانکه به همه اجزاء دماغ نتواند گسترده شدن چه اندر نیم شق بماند این را شقیقه خوانند و این از مایه‌های کرم بود اعنی خون و صفرا و از مایه‌های سرد

رگها، «نبتت» به رستن، «تجری فیها» به اندر وی گذرد، «مضاعفه» به دوتو، «قلب» به دل، «بدن» به تن، و «جمع» به همه، از نکات درخور توجه این عبارت است، زیرا در قرون بعدی واژه‌های قلب، بدن، عروق، مضاعف، جمع، مثبت گشته است، و جاری می‌شود بیشتر کاربرد دارند. در این نمونه نیز استعمال کلمات عربی (شریان، حرارت، غریزی، روح، حیوانی، باب، اول، احوال، جانب) از کلمات فارسی (است، اندر گذرد، رسد، دوم، هفتم، گفتار، بخش، شناخت، آن، رگ، دوتو، دل، رسته، چپ، همه، تن، اندر، وی، که، به، از) کمتر است.

۴-۴- نمونه چهارم: از کتاب مفرح القلوب (قرن ۱۲ هجری)

در مقاله اول این کتاب آمده است: «مقاله اول ثابت است در امور طبیعی؛ یعنی احکامی که به طبیعت منسوب است. و تعریف این امور جمهور چنین کرده‌اند که «آن مبادی [ای] است که وجود بدن بر آن مبتنی است و قوام بدن از وی است و اگر عدم چیزی از اینها فرض کنیم، بدن را اصلاً وجود نباشد». و این هفت امور است: ارکان و امزجه و اخلاط و اعضا و ارواح و قوا و افعال. و نسبت اینها به طبیعت از این جهت است که بعضی از اینها «ماده» است مر طبیعت را (و آن ارکان و اخلاط و اعضا و ارواح است)؛ و بعضی «صورت» است مر آن را (و آن امزجه و قواست، زیرا که امزجه صورت اولی است و قوا صورت ثانیه)؛ و بعضی «غایت» است مر آن را (و آن افعال است). و می‌تواند که امور مذکوره را، به طریق مسطوره، «ماده و صورت طبیعت» گویند. و از آن که میان قوه و فعل شدت تعلق است، اطبا افعال را نیز لاحق کرده‌اند، و الا فی الحقیقه، افعال از تعریف این امور خارج است؛ کما لایخفی» (۴). این عبارت حکیم ارزانی از بسیاری جهات عربی‌گرا است و عبارت به قدری عربی است که نیاز به ترجمه ندارد. اما آنچه در این جا شاهد مثال است، نخست تبعیت صفت از موصوف است در عبارت «و این هفت امور است» و «امور مذکوره» و «طریق مسطوره»؛ دوم خلط میان لام حرف اضافه و لام تقویت عربی است که قدما آن را به مر زینت فارسی ترجمه می‌کردند و با «را» می‌آوردند. به عبارت دیگر جمله «بعضی از اینها ماده است مر طبیعت را» که ترجمه «ماده لها» است باید «در حکم ماده است برای طبیعت» معنی شود نه «ماده است مر طبیعت را». سوم، پیوند کلام در عبارت «بعضی از اینها ماده است مر طبیعت را (و آن ارکان و اخلاط و اعضا و ارواح است)؛ و بعضی صورت است مر آن را (و آن امزجه و قواست، زیرا که امزجه صورت اولی است و قوا صورت ثانیه)؛ و بعضی غایت است مر آن را (و آن افعال است)» است که کاملاً برگرفته از سیاق نگارش عربی است و ترجمه عبارتی از این دست است: بعضها مادة للطبیعة و هی الارکان و الاخلاط و الاعضاء و الارواح، وبعضها صورة لها و هی الامزجة والقوى لان الامزجة صورة اولی والقوى صورة ثانیة، و بعضها غایة لها و هی الافعال».

از نظر کاربرد نیز، به خلاف متون پیشین، کامات و ترکیبات عربی بسامد بالایی دارند: مقاله، اول، ثابت، امور طبیعی، یعنی، احکام، منسوب، تعریف، جمهور، مبادی، وجود، بدن، مبتنی، قوام، عدم، فرض، اصلاً، ارکان، امزجه، اخلاط، اعضا، ارواح، قوا، افعال، نسبت، ماده، صورت، اولی، ثانیه، بعضی، غایت، مذکوره، طریق، مسطوره، قوه، فعل، شدت، تعلق، اطبا، لاحق، و الا، فی الحقیقه، خارج، کما لایخفی (عربی)؛ این، چنین، آن، چیز، وی، هفت، زیرا، نیز، است، کرده‌اند، کنیم، نباشد، می‌تواند، گویند، اگر، که، راه، مر، در، به، بر، از (فارسی). چنان که ملاحظه می‌شود تقریباً هیچ اسم یا فعل خاصی از زبان فارسی در این عبارت وجود ندارد.

۴-۵- نمونه پنجم: از کتاب معالجات عقلی (قرن ۱۳ هجری)

«اما بعد؛ می‌گوید بنده خاطی محتاج به رحمت ربّه الغنی، محمدحسین ابن المرحوم المبرور محمد هادی العلوی العقیلی، که چون از تألیف فن کلیات

ضعیف شود، چهارم قوت شراب، پنجم قوام شراب» (۷). این عبارت نیز به سادگی به عربی قابل ترجمه است: «باب الثانی عشر من مقالة الرابعة فی معرفة الخمار و تدبیرها. اذا كانت الحرارة الغریزیه والقوة الهاضمة ضعیفة لا یكون للطعام و الشراب هضما جيدا فی المعدة. و اذا كان الطعام و الشراب غیر منهضم و الفضلة الغير المنهضمة باقیة فی البدن یسمون فضلة الشراب خمارا. و اسباب الخمار خمسة: الاول ضعف قوة الهاضمة، الثانی ضعف قوة الغاذیه، الثالث سوء مزاج تضعف القوى بسببه، الرابع قوة الشراب، الخامس قوامه». شاهد نخست عربی‌گرایی در این عبارت، استفاده از فعل مفرد برای نهاد جمع است که مطابق با نحو عربی است. توضیح مطلب این که در زبان عربی برای فاعل جمع می‌توان هم فعل جمع به کار برد و هم فعل مفرد. بدین ترتیب که اگر فاعل بعد از فعل بیاید باید فعل را مفرد آورد و اگر فعل بعد از فاعل بیاید باید آن را جمع بست. در قرآن کریم جملاتی از این دست دیده می‌شوند: «تنزل الملائكة و الروح؛ قالت الاعراب»، همین شیوه از عربی به فارسی هم راه یافته و در بسیاری از متون قدیم برای فاعل جمع فعل مفرد به کار رفته است. از جمله در این عبارت: «سوء المزاجی که قوتها بدن سبب ضعیف شود» (به جای شوند). استفاده از الف و لام در ترکیب «سوء المزاج» نیز نوعی وام‌گیری صرفی است که هیچ نیازی بدان نیست. شاهد دوم استفاده از واو استیناف بلاغی است که در جمله «و اسباب خمار پنج است» وارد شده. توضیح آن که در نثر عربی، واو استیناف بر دو نوع است: استیناف نحوی و استیناف بلاغی. واو استیناف نحوی میان دو جمله‌ای قرار می‌گیرد که ارتباط معنایی با هم ندارند، ولی استیناف بلاغی بر سر جمله‌ای می‌آید که پیش از آن سوال مقدری وجود داشته که مرتبط با مطلب قبلی است. در عین حال، ترجمه اعداد عربی به فارسی (دوازدهم و چهارم)، ترجمه مقاله و معرفت به گفتار و شناخت، استفاده کردن از تعبیر هرگاه به جای وقتی، یکی به جای اول، و حرارت غریزی به جای حرارت غریزیه، استفاده از واژه‌های نیک و ناگواریده، و جایگاه فعل‌ها در جملات بر اساس عرف زبان فارسی، از نکات درخور توجه این متن است که در آثار بعدی کاربرد کمتری دارند.

نسبت کلمات عربی به فارسی در این نمونه عبارت است از: خمار، تدبیر، حرارت، غریزی، قوت، هاضمه، غاذیه، ضعیف، معده، هضم، سوء المزاج، قوام، فضله، اسباب، سبب، طعام، شراب، باب (عربی)؛ باشد، نه‌باشد، به‌مانند، گویند، است، شود، یکی، دوم، سوم، چهارم، پنج، پنجم، دوازدهم، گفتار، شناخت، نیک، ناگواریده، تن، آن، هرگاه، که، راه، از، اندر (فارسی). در این نمونه حتی اگر اصطلاحات طبی را هم کنار نگذاریم، باز عدد کلمات فارسی بر عربی برتری دارد.

۳-۴- نمونه سوم: از کتاب الاغراض الطبیة والمباحث العلانیة (قرن ششم هجری)

«باب هفتم از گفتار دوم از بخش اول اندر شناخت شریان و احوال آن. شریان رگهایست دوتو از دل برسته است از جانب چپ دل حرارت غریزی و روح حیوانی اندر وی گذرد و از دل به همه تن رسد» (۷). ترجمه: «الباب السابع من المقالة الثانية من الفصل الاول فی معرفة الشریان و احواله. الشریان عروق مضاعفة نبتت من القلب من جانب الایسر تجری فیها حرارة غریزیه و الروح حیوانی و تبلغ منه الی جمیع البدن». در این نمونه، گرایش به نثر عربی در عبارت «شریان رگهایست دوتو که از دل برسته است از جانب چپ دل حرارت غریزی و روح حیوانی اندر وی گذرد» پیداست، زیرا پیوند جمله «حرارت غریزی و روح حیوانی اندر وی گذرد» با جمله پیشین مطابق با سیاق نوشتار عربی است و این ساخت در زبان عربی معمول است. با این حال، ترجمه «فصل» به بخش، «عروق» به

وهی من النبض منزلة الفرد والشخص من النوع». جالب این است که با آن که حکیم اعظم خان مستند قول خود را ذکر نکرده آن را به کمک همین ترجمه معکوس در شرح قانون حکیم آملی و شرح قانون حکیم گیلانی می‌یابیم: «واراد بالنبضة المركبة مجموع ما يوجد في مدة يرجع فيها أول حركة الى مثله، وهي من النبض كالفرد من النوع» (۱۰). «بان النبضة منزلة الشخص من النوع» (۱۰). نیز او نوشته است: «و هر نبضه مرکب است از دو حرکت و دو سکون. زیرا که هر نبض مرکب از حرکت انبساط و حرکت انقباض است و در میان دو حرکت متضاده از وقوع سکون چاره نیست؛ بنا بر مستحیل بودن اتصال حرکتی به حرکت دیگر بعد از آن که حاصل شود مسافت حرکت اول را نهایت و طرف بالفعل. و هرگاه سکون میان دو حرکت متضاده لازم آمد، پس هر نبضه را تا زمان لحوق به نبضه دیگر چهار جزء ضرور بود و آن دو حرکت و دو سکون باشد؛ یعنی «حرکت انبساط و سکون میان او و میان انقباض» و «حرکت انقباض و سکون میان او و میان انبساط» (۹). این عبارت نیز ترجمه این عبارت عربی است: کل نبضه مرکبه من حرکتین و سکونین. لأن کل نبض مرکب من حركة الانبساط وحركة الانقباض ولا بد بين كل حرکتین متضادتين من وقوع السكون لاستحالة اتصال الحركة بحركة أخرى بعد أن يحصل لمسافتها نهاية و طرف بالفعل. وإذا كان كذلك، فلم يكن بد من أن يكون لكل نبضة إلى أن تلحق الأخرى أجزاء أربعة؛ حرکتان وسکونان، حركة انبساط وسکون بينه وبين الانقباض، وحركة انقباض و سکون بينه وبين الانبساط. البته، حکیم دوباره منبع سخن خود را ذکر نمی‌کند، ولی از راه همین ترجمه و جستجوی چند کلیدواژه به این عبارت از کتاب القانون فی الطب ابوعلی سینا برمی‌خوریم: «إن كل نبضة في مركبة من حرکتین وسکونین، لأن كل نبض (نسخة طهران: نبضة) مركب من انبساط وانقباض ثم (نسخة طهران: كان-اضيفت) لا بد من تخلل السكون بين كل حرکتین متضادتين لاستحالة اتصال الحركة بحركة (نسخة طهران: بالحركة مع حركة) أخرى بعد أن يحصل لمسافتها نهاية و طرف بالفعل. وهذا مما يبين (نسخة طهران: يتبين) في العلم الطبيعي. وإذا كان كذلك لم يكن بد من أن يكون لكل نبضة إلى أن تلحق (نسخة طهران: يلحق) الأخرى أجزاء أربعة؛ حرکتان وسکونان، حركة انبساط وسکون بينه وبين الانقباض، وحركة انقباض و (نسخة طهران: الي) سکون بينه وبين الانبساط» (۱۱). همچنین است این عبارت: «و در وجه حصول هر دو سکون اطلباء گفته‌اند که طبیعت را عند اتمام حرکت انبساطی اعیاء حاصل می‌شود. پس، برای استراحت سکون می‌کند و این سکون را سکون خارجی و ظاهری و محیطی گویند؛ لانه یقرب المحيط، و همچنین، حاصل می‌گردد طبیعت را اعیاء وقت تمامی حرکت انقباضی. پس، راحت می‌خواهد و سکون می‌کند. و این سکون را سکون داخلی و باطنی و مرکزی نامند؛ لانه یقرب المركز. پس، به همین جهت، عند نهایت هر دو حرکت دو سکون حاصل می‌شوند» (۹). که در شرح قانون آملی اصل آن را می‌یابیم: «وقال الاطباء في حصول السكونين: ان الطبيعة عند تمام حرکتها الانبساطية يحصل لها اعياء فتروم الراحة فتسكن. وهذا السكون يسمونه السكون الخارج والظاهر ايضا، لانه يقرب المحيط. وكذلك يحصل لها اعياء عند تمام حرکتها الانقباضية فتروم الراحة فتسكن. وهذا السكون يسمونه السكون الداخل والباطن، لانه يقرب المركز. فلذلك كان عند نهایتی حرکتین السکونان» (۱۰). نیز: «و بدانند که ترکیب نبضه واحد به حرکت انبساطی و سکون خارجی و حرکت انقباضی تمام می‌شود. زیرا که اوعیه هرگاه منبسط شد و بعد از آن منقبض گشت، پس نبضه واحد تمام گردید. و اگرچه سکون انقباضی هنوز حاصل نشود، هر آئینه حد نبضه بر آن صادق آید، لیکن چون الحاق نبضه ثانی با وی اعتبار کرده‌اند، بالضرور، امور اربعه در آن یافته شوند» (۹). که ترجمه عربی‌گرای این عبارت است: «واعلم ان ترکیب النبضة الواحدة يتم بالانبساط

(مسمى به خلاصة الحكمة) و مفردات (مسمى به مخزن الادوية) و مرکبات (مسمى به ذخائر التركيب) از کتاب مجمع الجوامع - بعون الله تعالى و لطفه - فارغ گردید، حال شروع نمود به تألیف معالجات امراض مختصه از سر تا قدم در ضمن دوازده مقاله و هر مقاله مشتمل بر چند باب [و] هر بابی مشتمل بر چند فصل» (۸). نیز: «بدان به درستی که غرض از خلقت رأس نیست دماغ تنها و نه قوه سمع و نه شم و نه ذوق و نه لمس، به جهت آن که این اعضا و قوا در حیوانات عديم الرأس نیز هستند؛ بلکه غرض از خلقت رأس حسن حال عین و قوه بینایی است در تصرفاتی که مخلوق است برای آن» (۸). ترجمه این دو عبارت چنین است:

اما بعد؛ يقول العبد الخاطي المحتاج برحمة ربه الغني محمدحسين بن المرحوم المبرور محمد هادي العلوي العقيلي: اذا فرغ بعون الله و توفيقه من تاليف فن الكليات المسمى بخلاصة الحكمة و المفردات المسمى بمخزن الادوية و المركبات المسمى بذاخير التركيب من كتاب مجمع الجوامع، بدا (يا شرح) الآن بتاليف معالجات الامراض المختصة من الراس الى القدم في ضمن اثني عشر مقالات و كل مقالة مشتمل على ابواب و كل باب مشتمل على فصول.

اعلم انما الغرض من خلقه الراس ليست الدماغ فقط (يا وحدة) ولا قوه السمع ولا الشم ولا الذوق ولا اللمس؛ لان هذه القوى و الاعضاء موجودة في الحيوانات العديم الراس ايضا؛ بل الغرض من خلقته حسن حال العين و قوه البصر في تصرفات تكون مخلوقا لها.

عبارت نخست را باید ملامعی فارسی - عربی دانست که ساخت عربی جملات آن نیازمند توضیح نیست. در عین حال، در هر دو عبارات وام‌گیری‌های زیر دیده می‌شوند: الف) استفاده از «اما بعد» و «بدان» (ترجمه اعلم) به شیوه نثر عربی؛ ب) ترجمه واو حالیه عربی به واو عطف در عبارت «... فی ضمن اثنی عشر مقالات و کل مقالة مشتمل علی ابواب و کل باب مشتمل علی فصول»؛ ج) استفاده از عطف عبارات منفی مطابق با سیاق عربی: «ليست الدماغ فقط ولا قوه السمع ولا الشم ولا الذوق ولا اللمس»؛ د) فاصله شدن جمله تعلیل «لان هذه القوى و الاعضاء موجودة في الحيوانات العديم الراس ايضا»، میان جمله منفی و بل اضرائیه و معترضه بودن آن که در فارسی معمول نیست؛ ه) ابهام در مرجع ضمیر «تكون» در عبارت عربی «... قوه البصر في تصرفات تكون مخلوقا لها» که به ترجمه نیز منتقل شده و بر اثر آن، معلوم نیست ضمیر به راس باز می‌گردد یا به بصر یا به قوه بصارت.

در این دو نمونه نیز بسامد واژگان فارسی به نسبت عربی (منهای اسم‌های خاص عربی) بسیار اندک است. بدین ترتیب: اما بعد، خاطی، محتاج، رحمت، ربه، الغنی، ابن، المرحوم، المبرور، تألیف، فن، کلیات، مسمى، مفردات، مرکبات، کتاب، بعون، الله، تعالی، لطفه، فارغ، حال، شروع، معالجات، امراض، مختصه، قدم، ضمن، مقاله، مشتمل، باب، فصل، غرض، خلقت، رأس، دماغ، قوه، سمع، شم، ذوق، لمس، جهت، اعضا، قوا، حیوانات، عديم الرأس، حسن حال عین، تصرفات، مخلوق (عربی)؛ می‌گوید، گردید، نمود، بدان، نیست، هستند، است، بنده، دوازده، سر، چند، درست، تنها، بینایی، چون، آن، این، نیز، بلکه، به، که، از، تا، در، بر، نه، در، برای (فارسی).

۶-۴- نمونه ششم: از کتاب نیر اعظم (قرن ۱۳ هجری)

«بدان که نبضه عبارت است از مجموع آنچه یافته شود در مدت ارجاع اول حرکت به سوی مثل او. و آن از نبض به منزله فرد و شخص است از نوع» (۹). این عبارت در حقیقت ترجمه کلمه به کلمه این عبارت عربی است: «اعلم ان النبضه عبارة عن مجموع ما يوجد في مدة ارجاع اول الحركة الى مثله،

استفاده شود- و استفاده از غذاهای لطیف است. چون در زبان فارسی میان دو عبارت هم‌پایه معمولاً چنین جمله معترضه‌ای قرار نمی‌گیرد، باید آن را به صورت زیر در آورد تا اشتباهی در فهم معنا پیش نیاید: اما بیماری بهیق؛ برای درمان آن باید غذای بیمار را سبک کرد و با استفاده از آب ترب و سکنجبین در او ایجاد قی نمود (او را به قی واداشت)، و اگر این کار موثر نبود، یکبار به مقدار مجاز ایارج لوغازیا یا ایارج جالینوس به بیمار خوراند. روشن است که ترجمه نخست به سبب تبعیت از ساختار عبارت اصلی، عربی‌گرا و نامفهوم است؛ ترجمه دوم از نظر سیاق نوشتار میان عربی و فارسی معلق است؛ ترجمه سوم گرچه به ظاهر مطابق با هنجار نوشته‌های فارسی است و تغییر مقوله‌های فراوان در آن راه یافته و به نظر ترجمه آزاد می‌آید، اما همچنان از سیاق عربی پیروی می‌کند و سبب آن استفاده از ساختار «اما الفلان فكذا» برای ترجمه است که در فارسی وجود نداشته و از عربی بدان وارد شده است. مشکل اساسی دیگر در گزینش برخی معادل‌ها و درک نکردن معنی واقعی جمله عربی از نظر بیانی است، بدین ترتیب: در زبان فارسی این مفهوم بیشتر به شکل «استفاده از مقیاتی چون ... و استفاده از مسهلاتی چون ...» بیان می‌شود.

در زبان فارسی برای بیان معیت از «با» استفاده می‌شود نه واو معیت عربی. آب ترب و سکنجبین گرچه هر دو قی‌آورند، ولی در بیماری بهیق این دو باید با هم مخلوط شوند. وام‌گیری واو معیت عربی در این جمله موهم معنای عطف است، یعنی هر یک از این دو را می‌توان جداگانه استفاده کرد. غذای لطیف در برابر غذای غلیظ است و اصطلاحی طبی است که همواره نمی‌توان آن را غذای سبک ترجمه کرد. زیرا در عرف امروز فارسی زبانان، غذایی مثل نان و پنیر غذای سبک تلقی می‌شود، در حالی که در طب غذای لطیف نیست. به همین ترتیب است تخم مرغ پخته و تخم مرغ نیم‌برشت (عسلی) که اولی در طب غذای غلیظ و دومی غذای لطیف است، در حالی که بسیاری از فارسی‌زبانان هر دو را - اگر غذا حساب کنند- غذای سبک می‌دانند. از توجه به نمونه هشتم که در قرن حاضر ترجمه شده و نارسایی‌هایی که گرایش به سیاق نوشتار عربی موجب آن شده‌اند می‌توان تصور کرد که دیگر کتاب‌های فارسی پزشکی - به ویژه کتب متأخران- تا چه اندازه قابل اعتمادند و در انتقال مفاهیم از عربی به فارسی موفق عمل کرده‌اند.

۵- بحث

نتیجه طبیعی ارتباط متقابل دو زبان «وام‌گیری زبانی» است. شناخته شده‌ترین انواع وام‌گیری‌های زبانی حضور واژه‌های بیگانه یا وام‌واژه‌ها و وام‌گیری سبک و سیاق نوشتار از زبان دیگر است که در این مقاله، به سبب تاثیر فراوان نوشتار عربی در متون پزشکی فارسی، از آن به عربی‌گرایی یاد شد. موضوع مهم این است که این وام‌گیری‌ها تا وقتی در حد معقول و متعادل، به نیازی پاسخ می‌دهند یا نقصی را جبران می‌کنند قابل پذیرش‌اند و مشکلی ایجاد نمی‌کنند، اما افراط در وام‌گیری، که آثار فارسی‌کهن در حوزه پزشکی - به ویژه آثار متأخران- بدان مبتلا هستند- سبب شده است که این متون گاه مغلق و پیچیده و گاه مبهم و نامفهوم باشند و همین مساله پژوهشگران را نیازمند بررسی منابع عربی و مستندات این دسته از آثار می‌کند. واقع امر این است که ساده انگاشتن تصحیح متون فارسی پزشکی بدون تسلط بر مبانی تصحیح متون و بدون داشتن آگاهی کافی از اصول طب سنتی و احاطه بر منابع و مراجع اصیل آن، و بی‌شناخت کافی از زبان فارسی و پدیده‌های قرصی عربی در آن و سبک و سیاق عربی‌مآبانه برخی حکما در نگارش، راه به خطا بردن و تیشه به ریشه میراث گذشتگان زدن است. بررسی علمی موضوع عربی‌گرایی متون پزشکی فارسی ضمن روشن کردن زوایای

والسکون الخارج والانتقاض، لَانَ الاوعية اذا انبسطت ثم انقبضت فقد تمت نبضة واحدة وان لم يحصل السكون الانتقاضى بعد، لصدق حد النبض عليه، لكن لما اعتبر التحاق النبضة الثانية بالاولى لابد من تحقق امور اربعة» (۱۰).

۷-۴- نمونه هفتم: از کتاب تحفه الصالحین حکیم محمد صالح هروی (قرن ۱۳ هجری)

«حَبَّ مسهل که تب‌های بلغمی و سوداوی را زایل کند و قولنج و استسقاء و امراض سپرز را نافع و اخلاط غلیظه را از عروق و مفاصل برآورد. حَبَّ مسهل دیگر که وجع مزمن بی‌قرار و آرام چندین ساله را که سبب آتشک باشد در پنج ساعت زایل کند خواه در تمام بدن باشد خواه در عضوی از اعضا محصور باشد و تخلف نمی‌کند» (۱۲). ترجمه: «حَبَّ مسهل یزیل الحمیات البلغمیة والسوداویة و نافع للقولنج والاستسقاء والامراض السپرز و یخرج الاخلاط الغلیظه من العروق والمفاصل. حَبَّ مسهل اخری الذی یزیل الوجع المزمن المتعدی الذی کان بسبب آتشک فی خمس ساعات سواء کان فی جمیع البدن او یحصر فی عضو من الاعضاء ولا یتخلف». آنچه در این دو عبارت به وضوح دیده می‌شود حذف یای نکره بعد از واژه مسهل است که به سبب تبعیت از سیاق نگارش عربی روی داده است. نکته‌ای که مصحح و ویراستار باید بدان توجه داشته باشند این است که نمی‌توان در این کتاب دائم از یک یای نکره در میان گروهه [ی] استفاده کرد. در غیر این صورت، باید صفحات کتاب را پر از گروهه کرد. در عبارت دوم، باید توجه داشت که در جمله «و تخلف نمی‌کند»، دوباره وام‌گیری از واو استیناف بلاغی روی داده و آن را نباید با واو عطف اشتباه گرفت و باید پیش از آن حتماً از علامت «نقطه» استفاده کرد. در حقیقت، این عبارت با عبارت «وهو مجرب» که در انتهای بسیاری از نسخه‌ها می‌بینیم فرقی ندارد؛ حتی اگر آن را واو عطف نیز به حساب آوریم، باز سیاق جمله عربی است و باید جمله «خواه...» را در میان علامت «دو تیره» قرار دهیم.

۸-۴- نمونه هشتم: از کتاب قانونچه فی الطب چغمینی (قرن هفتم هجری)

عبارت کتاب قانونچه و ترجمه آن که در قرن پانزدهم انجام گرفته این است: «أَمَّا الْهَيْقُ؛ فَعِلَاجُهُ الْقَيُّ بِعَصِيرِ الْفَجَلِ وَالسَّكَنْجَبِينَ. وَإِنْ لَمْ يَكْفِ فَيَسْقَى شَرْبَةً مِنْ لُوغَازِيَا أَوْ مِنْ إِيَارِجِ جَالِينُوسَ، وَتَلطِيفِ الْغِذَاءِ». اما بهیق؛ پس علاجش قی کردن به آب ترب و سکنجبین است و اگر این کار کافی نبود باید شربتی از ایارج لوغازیا یا ایارج جالینوس نوشیده شود و تلطیف غذاست (۱۳). این ترجمه به دلایل زیر عربی‌گرا بوده و صحیح نیست: جمله بنیادین این عبارت «علاج‌ه القیء و تلطیف‌ه الغذاء»؛ است: یعنی عبارت «تلطیف‌ه الغذاء» عطف بر «القیء» و هم‌پایه با خبر جمله اسمیه است. در نتیجه، جمله «وان لم یکف...» جمله معترضه است. افعال به کار رفته در ترجمه فارسی با هم تناسب ندارند و پیوند جملات با هم درست نیست. از این رو، فهم عبارت مشکل است. منظور از «القیء» ایجاد القیء بسبب المقیء، و مراد از «تلطیف‌ه الغذاء» لطیف کردن غذای بیمار است. ایارج لوغازیا و جالینوس در زمره معجون‌ها هستند نه شربت‌ها. پس، منظور از «یسقی» خوراندن است نه نوشاندن. منظور از «شربته» خوردن یکبار از دارو به مقدار مجاز مصرف (قدر شربت) است. با این بیان، ترجمه ساده این جمله با حفظ امانت در فارسی چنین می‌شود: اما بیماری بهیق؛ راه درمان آن ایجاد قی در بیمار به وسیله آب ترب و سکنجبین - اگر این کار کافی نباشد، باید یکبار از ایارج لوغازیا یا ایارج جالینوس به قدر مجاز

نیز آخشیج از آن جهت گویند که اضداد یکدیگرند. حکیم خاقانی گفت: بردم از نراد گیتی یک دو داو اندر سه ضرب / گرچه از چار آخشیج و پنج حس در ششدرم. شیخ نظامی گفت: تویی گوهر آمای چار آخشیج / مسلسل کن گوهران در مزیح» (۱۹). «آخشیج و آخشیگ: بمد و بغیر مد و کسر شین، و جیم تازی در آخر لغت اول و کاف فارسی در دوم، ضد و مخالف، آخشیجان و آخشیگان، بمد و بغیر مد، جمع، و ازین جهت عناصر اربعه را آخشیجان و چار آخشیج گویند، بغیر مد و حذف یا نیز آمده، اخسیکتی گوید: ز شش جهات و چار اخشجان تویی مقصود» (۲۰).

ضمیمه ۷. ذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، ص ۹ (به معنای رکن): «گونه نخستین چیزهایی است که تن مردم بدان بر پای است و آن شش چیز است: یکی ماهیه‌های چهارگانه است که تن مردم از آن فراز هم آورده شده است و آن ماهیه‌ها، آتش است و آب و هوا و خاک». اخوینی بخارایی، ابوبکر ربیع بن احمد. هدایه المتعلمین فی الطب. ص ۹۲۲ (به معنای خلط): «این از ماهیه‌ها کرم بوذ اعنی خون و صفرا و از ماهیه‌ها سرد بوذ جن بلغم و سودا».

ضمیمه ۸. مصحح کتاب الاغراض الطیبه بخشی از این لغات و معادل‌ها را که در آثار جرجانی وجود داشته در پیشگفتار خود بر این کتاب گردآورده و نوشته است: «جرجانی برای بسیاری از اصطلاحات پزشکی و نام گیاهان و داروها لغات قابل درک فارسی را انتخاب یا وضع کرد و آن‌ها را یکدست نمود. اما ... در فارسی کردن همه اصطلاحات اصراری نداشت و در مواردی که لغت عربی آن روشن‌تر و مشخص‌تر بود، همان کلمات عربی را قرار داده و گاهی در برابر اصل عربی، جمله‌ای فارسی آورده است. آثار جرجانی از جنبه اصطلاحات طبّی فارسی، منبع بسیار ارزنده‌ای است و اگر او این اصطلاحات را ذکر نمی‌کرد، پیشینه آن‌ها در طول زمان از بین می‌رفت» (۷).

ضمیمه ۹. چغمینی، محمد بن محمود. قانونچه فی الطب. ترجمه و تصحیح اسماعیل ناظم. ص ۹۸. سخن صاحب ذخیره چنین است: «یکی سبب‌هایی است که از بیرون تن باشد... و این را طیبیان اسباب بادیه گویند... دوم، سبب‌هایی است که ز اندرون تن باشد... و دومین را اسباب واصله گویند» (۱۷).

تقدیر و تشکر

بیان نشده است

میزان مشارکت نویسندگان

محسن باغبانی تنها نویسنده این مقاله است.

تضاد منافع

بیان نشده است

پشتیبانی مالی

بیان نشده است.

دیگری از وام‌گیری زبان فارسی از عربی، راهی است برای رفع ابهام از این متون و مستندسازی دقیق آن‌ها به هنگام تصحیح علمی و انتقادی که دیر یا زود باید انجام بگیرد. بی‌شک، تصحیح دقیق این متون بر پایه توجه به ویژگی‌های زبانی آن‌هاست که راه را برای نگارش آثار طبّی جدید به زبان فارسی امروز هموار می‌کند و به رشد و شکوفایی پزشکی ایرانی می‌انجامد.

ضمائم

ضمیمه ۱. رومن یاکوبسن، زبان‌شناس روسی، ترجمه را در دو مقوله ترجمه بین زبانی و ترجمه درون زبانی قرار داده است. منظور از ترجمه در این‌جا، ترجمه متون فارسی پزشکی به زبان ساده و علمی امروز فارسی است که برخی آن را دوباره‌نویسی، بازنویسی، بازآفرینی و ... می‌خوانند (۱۴).

ضمیمه ۲. اسناد زبان فارسی در هندوستان نشان می‌دهد که زبان فارسی به مدت هفتصد سال زبان اداری و نظامی هندوستان بوده و برای چند سده دومین زبان رسمی هند و در دوره گورکانیان زبان رسمی و زبان فرهنگی و علمی به شمار می‌رفته تا این‌که در دوره استعمار انگلیس در شبه قاره و در سال ۱۳۸۱ میلادی، زبان انگلیسی به جای زبان فارسی در شبه قاره هند رسمیت یافته است (۱۵، ۱۶).

ضمیمه ۳. مانند دو کتاب ذخیره خوارزمشاهی و الاغراض الطیبه که نویسنده در دیباچه آن‌ها نوشته است: «چون تقدیر ایزد تعالی چنان بود که جمع‌کننده این کتاب، بنده دعاگوی خداوند خوارزمشاهی ... قصد خوارزم کرد و به خدمت این خداوند نیک بخت شد ... واجب دانست حق نعمت شناختن و شکر آن گزاردن و ... بر این نیت این کتاب به نام این خداوند جمع کرد و کتاب را ذخیره خوارزمشاهی نام کرد تا همچون نام او خداوند، اندر آفاق معروف گردد و همچون خوب‌نامی او اندر جهان دیر بماند. و به پارسی ساخت تا به برکات دولت او منفعت این کتاب به هرکسی برسد و خاص و عام را بهره باشد» (۱۷). نیز: «بباید دانست که هر که بمجلس پادشاهی وسیلتی خواهد جست یا خدمتی و تحفه خواهد برد، هیچ وسیلت و خدمت و هیچ تحفه چون تحفه علمی نیست، خاصه که پادشاه چون خداوند و خداوندزاده ... ابوالمظفر آتسز بن خوارزمشاه ... باشد ... اکنون بحکم فرمان و دستوری مجلس عالی لا زال عالیا و سفارت امام اجل مجد الدین ابو محمد صاحب بن محمد البخاری دامت ایامه و بحسب بحث و تفتیش آن خداوند - جاوید زیاد- و بحسب آرزو و درخواست امام مجد الدین این خدمت ساخته آمد» (۷).

ضمیمه ۴. ویرایش استنادی (Citational editor) یا ویراستار استشهدادی وظیفه بررسی صحت و دقت داده‌ها، ارجاع‌ها، و نقل قول‌ها را بر اساس منابع استفاده شده به عهده دارد. ویراستار استنادی معمولاً ماخذ شناس، موضوع‌شناس و روش‌شناس است (۱۸).

ضمیمه ۵. ویراستار ترجمه یا ترجمه‌ویرا (Translation editor) ویراستاری است که متن ترجمه شده را با متن اصلی به منظور اطمینان یافتن از صحت و دقت ترجمه مقابله می‌دهد. ترجمه‌ویرا باید چند شرط داشته باشد: تسلط به زبان مبدأ، تسلط به زبان مقصد، تسلط به موضوع، تسلط به مبانی ویرایش و آشنایی با مراحل نشر و ویرایش (۱۸).

ضمیمه ۶. صحاح الفرس، ص ۰۵: «آخشیج: ضد باشد و عناصر اربعه را

References

1. Munday J. *Intruducting Translation Studies: Theories and Appulications*. London and New York: Routledge; 2001.
2. Bahar MT. *The Methodology*. 6th ed. Tehran: Amir-Kabir; 1995.
3. Hakim Arzani MA. *The Persian Great Medicine*. Golab Sangeh Pub-

lication; 1894.

4. Hakim Arzani M. *The Enlivening of Hearts, Revised by: Esmaeel Nazem and Mohsen Bahgbani*. Tehran: Al-Maea; 2012.
5. Mayel Heravi N. *Criticism and revision of texts*. Mashhad: Astane Qodse Razavi Research Centers; 1991.
6. Akhvinī Bokhrayee AR. *the guidance for learners in medicine, re-*

- vised by: Jalal Matini, Phd. Mashhad: Ferdosi University; 1993.
7. Jarjani EH. *The medicine purposes and clear discussions*. 1st version ed. Tehran: Publication and Printing Institute of Tehran University, Science Academy; 2006.
 8. Hakim Aghili SM. *The Treatments*. Calcutta Stone Publication, Mohammad Alireza Hossein Mohammadi,; 1896.
 9. Hakim mohammad Azam Khan N. *Al-Maae*. 2009.
 10. Amoli HM, Gilani HA. *Jaam-Al-Sharhein (the explanation of law of Hakim Amoli appending the explanation of law of hakim Gilani)*. Indian Stone Publication; 1890.
 11. Ibne Sina H. *The rule of Medicine*. Beirut: Dar-al-Sader, Bita.
 12. Hakim Heravi MS. *The Gift For Benefactors*. Tehran: Dar-Al-Khalafeh Stone Publication; 1905.
 13. Chaghmini Kharazmi MM. *the rules in Medicine, Revised by : Esmaeel Nazem*. Tehran: Abezh; 2011.
 14. Peter Trudgill J. *Handbook of Sociolinguistics*. "Linguistic Outcomes of Language Contact". Oxford: Basil Blackwell; 2001.
 15. Ramezannia M. Persian from the classical language to foreign language (The language policy of East Indian Company facing the Persian language in india),. *the National Studies, Sociology and Social Sciences Publication*. 2011(42):80-55.
 16. Nafisi S. Persian Language in India (the speech texts of the Professor in Association of Iran-India relations. *Armaghan Monthly*. 1958;26(1):30-7.
 17. Jarjani EH. *Kharazmshah savings, 1st Version*. Qum: Revival Natural Medicine Institute,; 2012.
 18. Azarang AH. *the reflection on the issues of publication and edit*. Tehran: GHoghnoos; 2006.
 19. Monshi S, Mohammad Ebne Hendou Shah. *Sahhah-al-Foros, 2nd version*. Tehran: translation House and book Publication; 1977.
 20. Rashidi ARAG. *Rashidi Dictionary, 1st version*. Tehran: Barani; 1959.

Archive of SID